

## گردهمایی‌های ماهانه مرکز اطلاع‌رسانی

شعر تفسیر کردنی نیست، پیام رمزی هم نیست. چهارمین پاسخ تجربی او به «چرا شعر؟» در نهایت نیاز انسان بود به هنر و این‌که زندگی انسان بدون شعر، موسیقی، نقاشی و به‌طور کلی مجموعه هنرهای دیگر نه رنگ و بویی دارد و نه معنایی. در پایان ضیاء موحد به پرسشهای حاضران پاسخ داد.

### • درآمدی بر ردیف آوازی

#### شهرام محسنی‌پور

موسیقی کلاسیک غرب بعد از قرون وسطی به سمت چندصدایی شدن حرکت کرد و برای این امر لازم بود تعدیلی در فواصل گامها صورت بگیرد و از این رو تنها گامهای ماژور و مینور باقی ماند. ولی در موسیقی شرق این اتفاق رخ نداد و به‌ویژه در



ایران موسیقی تک‌صدایی باقی ماند ولی به سمت پیچیده‌تر شدن جمله‌بندی‌ها و الگوهای وزنی حرکت کرد که اوج آن را می‌توان در نمونه‌های آواز ایرانی و در ردیف‌سازی باقی مانده از میرزا عبدا... مشاهده کرد.

ردیف در موسیقی ایرانی دنباله‌ای از گوشه‌هاست که در گامهای مختلف موسیقی ایرانی به‌نحوی خاص مرتب شده‌اند. به این گامها، دستگاه گفته می‌شود و تعداد آنها هفت تاست: شور، ماهور، همایون، نوا، سه‌گانه، چهارگاه، و راست پنجگاه.

هر گوشه مجموعه‌ای از جمله‌بندی‌ها و حرکتهای ملودیک مشابه است که یک موضوع موسیقایی واحد تشکیل می‌دهد و خواننده یا نوازنده باید در اجرای هر دستگاه ترتیب لحاظ شده در ردیف را رعایت کند. هر دستگاه با گوشه‌ای به نام درآمد همان دستگاه شروع می‌شود. ترتیب گوشه‌ها طوری است که اگر توسط خواننده‌ای اجرا شود، شنونده احساس خواهد کرد که در حرکت از گوشه قبلی به گوشه بعدی قسمتهای بالاتر و زیرتری از صدا به‌کار گرفته شده است.

آواز دو رکن اساسی دارد: تحریر و شعر. تحریر در حقیقت شکل فشرده شده ملودی است که توسط کلمات تحریر مانند امان، جانم، خدا... ترین می‌شود. در هر تحریر ممکن است چندین ملودی ظاهر شود. شعر هم باید طوری انتخاب شود که محتوای آن با معنای احساسی گوشه و وزن آن با الگوهای وزنی موجود در گوشه سازگار باشد.

قدیمی‌ترین آثار به یادمانده از موسیقی ایرانی تقریباً به دوران ۱۲۸۰ تا ۱۲۹۵ هجری شمسی باز می‌گردد که تعداد کمی از آنها در لوله‌های فونوگراف و چندسال بعد تعداد بیشتری در صفحات گرامافون ضبط شده‌اند. این آثار به آثار دوره اول معروف‌اند. در این دوره اساتید آوازی مثل سید

مرکز اطلاع‌رسانی پژوهشگاه از سال جاری اقدام به برگزاری سخنرانیهای ماهانه‌ای در موضوعات فرهنگی و هنری با عنوان «گردهمایی ماهانه» کرده است تا همکاران پژوهشگاه آشنایی بیشتری با عوالم فکری و ذوقی در خارج از محدوده علوم دقیق پیدا کنند. اجرای برنامه‌های فرهنگی (به صورتهای مختلفی مانند سخنرانی، نمایشگاه، فیلم، موسیقی، و غیره) سنت رایجی در پژوهشگاههای علمی جهان است زیرا به تلطیف جو فکری و کاری و آشنایی پژوهشگران علمی با شاخه‌های دیگری از فعالیت خلاقه بشر کمک می‌کند و در گسترش افق دید آنها مؤثر است. مثلاً مؤسسه پژوهشی تاتا در هند موزه جالبی از آثار هنری دارد که تماشای آنها مایه التذاذ معنوی محققان است. اما پژوهشگران ما گویا چنان غرق در کار تخصصی خود هستند که فرصت ندارند نگاهی به عوالم دیگر بیندازند. شاهد این مدعا آنکه، دو گردهمایی ماهانه اول، که سخنرانان آنها از مشاهیر هنر و ادب بودند، با استقبال در حد انتظار روبه‌رو نشد. با این حال، مرکز اطلاع‌رسانی مصمم است برگزاری این رشته سخنرانیها را از پاییز ادامه دهد به این امید که پژوهشگران ما اندکی از لاک خود بیرون آیند و ساعتی در ماه نظاره‌گر چشم‌اندازهای دیگری از فعالیت بشر باشند.

تاکنون دو «گردهمایی ماهانه» (در ۲۷ فروردین و ۳۱ اردیبهشت سال جاری) برگزار شده است که در گردهمایی اول، آقای ضیاء موحد (منطقدان و شاعر) و آقای شهرام محسنی‌پور (دانشجوی دکتری منطق در پژوهشگاه) و در گردهمایی دوم، آقای منوچهر آتشی (شاعر) سخن گفتند و به پرسشها پاسخ دادند. متن کامل این سخنرانیها و سخنرانیهای بعدی در مجموعه‌ای به چاپ خواهد رسید. در اینجا چکیده مطالب مطرح شده در دو گردهمایی اول را ملاحظه می‌کنید.

### • چرا شعر؟

#### ضیاء موحد



موضوع این سخنرانی پاسخهایی به این پرسش بود که «چرا شعر می‌گوئیم؟»، ضیاء موحد به‌جای پرداختن به نظریه‌هایی در این باب ترجیح داد تجربه‌های شخصی خود را شرح دهد، اولین پاسخ او بدین پرسش این بود که شعر را از کودکی

لذتبخش یافته بود، و به گفته کامل تر کانت لذتبخشی بی‌غرضانه. موحد با ذکر دلایلی این پاسخ را کافی ندانست و دومین پاسخ را رسیدن به آزادی در شعر و فرارفتن از کابوسها و روزمره‌گیها ذکر کرد. سومین پاسخ او به این سؤال بیان اموری بود در شعر که جز به زبان اشارت بیان کردنی نیستند. به نظر او

و «کله مناره‌ها» و «چشم-مناره‌ها» (در کرمان) بالا می‌برند، آن «دم» جان در برده آیا می‌بایست غنیمت دانسته شود یا نه؟

سه دیگر، این‌که فجایع تاریخی و شوربختی‌های ملت ما، در هیچ تاریخی به وضوح و کمال نگاشته نشده، جز در شعرها. و چون این شاعران، مثل خیام، فردوسی، مولانا، سعدی، حافظ، نیما و... بر آن گذشته شوم آگاهی کامل داشتند، به ثبت رندانه آنها پرداختند تا به ما برسد. پس در همین زبان شاعرانه بود که ما هم مقاومت کردیم و ایرانی و فارسی زبان ماندیم و هم با زیرکی در زیر سایه جلادها، حوادث را به «متن» تبدیل نمودیم، متنی که امروز به ما می‌گوید عرب چه کرده، مغول چگونه کشته، تیمور چند تا کله منار برپا داشته، یا خواجه قاجار با چه قساوتی از چشمهای مردم برج بالا برده. یا حافظ چگونه طبل رسوایی ریاکارانی چون شاه شجاع و امیر مبارزالدین را به صدا درآورده است.

چهار دیگر این‌که، ریشه تاریخی «خوش زیستن» در اسطوره‌ها و شعرهای زرتشت و دیوانهای کبیری چون فردوسی و نظامی و دیگران چنان آشکار است که هر انسان هوشمندی می‌تواند رد این فکر و فلسفه حیات و شاد زیستن را در آنها پیدا کند. شما اگر فقط دو منظومه خسرو و شیرین و لیلی و مجنون را که اولی مضمون ایرانی و دومی بن‌مایه عربی دارد بخوانید به دو نظرگاه: یکی سرزنده و سرافرازانه و دیگری تسلیم طلبانه و تباه‌اندیشانه، پی می‌برید. ویس و رامین که کاملاً مایه ایرانی دارد و سراسر کامجویی و شادی‌طلبی است، دیگر جای خود دارد.

احمدخان، ابوالحسن اقبالی‌آذر، جناب دماوندی و سیدحسین طاهرزاده و نوازندگانی چون میرزا عبدا...، میرزا حسینعلی، درویش خان و باقرخان آثاری به یادماندنی و مرجع ضبط کردند. تعدادی از این صفحات در تهران توسط شرکت‌های اروپایی ضبط شدند و تعداد دیگری نیز در سفرهایی که این اساتید به تفلیس، لندن و پاریس داشته‌اند، ضبط گردیدند.

## • روان شادی طلب کهن ایرانی و دم‌خوشی‌ها در شعر خیام و حافظ و ...

### منوچهر آتشی



نخست این‌که وقتی سخن از «دم خوشی» در شعر پیش می‌آید، نباید به عشرت‌طلبی متداول معنی شود. منظور از دم‌خوشی، قردانی و لذت بردن از مواهب حیات است که به همین منظور به وجود آمده. وگرنه چه ضرورتی به خلق آنها بود؟

دیگر این‌که، این دم‌خوشی‌ها، به‌ویژه غنیمت دانستن لحظه‌ها، که شاعران بزرگ از آن دم می‌زنند، حاصل ناموزونی تاریخ سیاسی، فرهنگی و معنوی گذشته ماست. وقتی در دم‌زدنی، مهاجمان خونریز جان انسانها را می‌گرفتند



از راست...

منوچهر آتشی و غلامرضا خسروشاهی



از راست...

ضیاء موحد و سیامک کاظمی